

آنچه به عرض می‌رسد گوشه‌ها و اشاراتی است منحصرآ از برداشت و تجربه‌های ناچیز خود درباره «کدیکولوژی» نسخه‌های خطی فارسی که بی‌ردخور هزار سال تاریخ مسلم و گذشته پربینج و خم آن است؛ یعنی از عهد شاعر و ادیب نامور اسدی طوسی کتابت‌کننده‌الابینه عن حقائق الادویه به سال ۴۴۷ هجری - که نسخه کهن سال آن در همین شهر است و قرار بر آن شده است که به‌طور «نسخه‌برگردان» تمام رنگی تجدید چاپ شود. آنچه گفته می‌شود نگاهی است کاملاً دورنمائی و بیشتر برای کمک به نمونه‌یابی و طبعاً به هیچ‌روی کمترین پیوندی با مباحث متن‌شناسی نخواهد داشت. به مقوله‌های آرایشی و هنری و تصویری (مجلس) هم پرداخته نمی‌شود. ضمناً انتظار ادعایی نسبت به چگونگی ضوابط نسخه‌شناسی در نسخه‌هایی که از چین تا بالکان و از هند تا حدود مصر را برمی‌گرفت هم نداشته باشید.

قلمرو وسیع زبان فارسی از نظر جغرافیایی موجب شده است که در نسخه‌های مخطوط زبان فارسی تنوع و ناهمسانی بسیاری هم از نگاه زمانی و هم از موقع مکانی وجود داشته باشد و طبیعی است که درین دوره تاریخی هزار ساله اصول و ضوابط خاص تدوین نسخه دچار دگرگونی‌های مدنی شده باشد. درین ده قرن، کتابت و جلدسازی و جوانب مختلف هر زمینه همواره با دگرگونی، تازگی و حتی بدعت روبه‌رو بوده است (همچنان‌که ابزارهای آن مانند کاغذ، قلم و مرکب).

متأسفانه تاکنون متنی از گذشته به دستمان نرسیده است که اطلاعات روشنی از ضوابط خاص نسخه‌نویسی فارسی مربوط به اعصار پیشین از آنها فراچنگ آید، مانند اینکه جای نقطه‌گذاری برای وقف در عبارت دقیقاً کجاست؟

نگاهی به ضابطه‌های نسخه‌شناسی

ایرج افشار*

چکیده: در این گفتار مؤلف اهمیت ضوابط نسخه‌شناسی (کدیکولوژی) نسخه‌های خطی فارسی را بیان می‌دارد که هم‌پایه متن‌شناسی نسخه‌ها حائز اهمیت است.

از آنجا که ضوابط و قواعد نسخه‌شناسی در هر نسخه منحصر است، فهرست‌نگاران باید نسبت به نسخه‌شناسی هر نسخه توجه ویژه داشته باشند و حاصل گزارش‌ها و بررسی‌های خود را در فهرست یا در مقاله جداگانه‌ای ارائه دهند. ضوابطی که از نظر نسخه‌شناسی در یک نسخه قابل بررسی است در سه گروه قابل شناسایی است:

۱. آنچه مربوط به نسخه اصل مؤلف یا نسخه نزدیک به آن است.
 ۲. آنچه حاصل روش و هنر کاتب و تصرفات کاتبان در طی قرون مختلف است.
 ۳. آنچه حاصل تصرف مالکان بعدی نسخه است که به صورت اصلاح و تغییر یا برافزوده‌های خارج از متن دیده می‌شود.
- دقیق شدن در ضوابط نسخه‌شناسی در تاریخ‌یابی قطعی و روشن کتابت نسخه، و یا یافتن قرینه‌هایی برای تعیین قدمت آن اهمیت بسیار دارد. توجه موشکافانه به نسخه‌های جعلی و انواع دست‌کاری‌ها نیز از نکته‌های قابل توجه در نسخه‌شناسی است. همچنین در طول زمان عارضه‌هایی بر نسخه وارد می‌شود که عبارتند از: آسیب‌های انسانی و طبیعی و حیوانی. برای هر یک از مباحث نسخه‌شناسی باید راهنما و فرهنگی تدوین شود تا تنوع کاغذها، خط‌ها، ضبط حروف، علائم و نشانه‌های سجاوندی یا آرایشی و تفننی، آرایه‌ها، انجامه‌ها، جلد‌ها و مالکیت‌ها و بسیاری ریزه‌کاری‌های دیگر شناخته شود.

کلید واژه: نسخه‌شناسی؛ نسخه‌های خطی.

* استاد بازنشسته دانشگاه تهران.

کج نامه بهارستان: این مقاله صورت نهائی شده سخنرانی استاد ایرج افشار در «مجمع نسخه‌شناسی متون زبان فارسی» در وین است (مهر ۱۳۸۷). از جناب استاد ایرج افشار و پروفیسور برت فراگنر که اجازه چاپ این مقاله را به مجله دادند سپاسگزاریم.

در شروع شدن عبارات، به جای سر سطر آوردن که امروز مرسوم است چه گونه نشانه‌هایی را می‌گذاشته‌اند تا خواننده به آسانی دریابد جمله یا بند از کجا آغاز می‌شده است؛ می‌دانیم که برای صرفه‌جویی در مصرف کاغذ در متون نثری جز عنوان فصل دیگر مطالب را پشت سرهم می‌نوشته‌اند.

درباره اصول مربوط به رسم خط، گاهی اشارات استثنائی تا این حد اجمالی هست که مؤلف دستور دبیری محمد بن عبد الخالق میهنی (تألیف: ۵۸۵ق) گفته است در نوشتن گستاخ برای آنکه تلفظ مستهجنی نداشته باشد (چون به کاف می‌نوشته‌اند) آن را بُستاخ یا استاخ بنگارند و طبعاً در دل گستاخ می‌خواندند و آن را نادرست نمی‌دانستند. و این اطلاع خوبی است برای اینکه اگر به نسخه‌ای برخوردیم که در آن بُستاخ نوشته شده بود تصور نکنیم که غلط کتابت است یا ضبطی لهجه‌ای یا تغییر زبانشناسانه و از گانی که به مرور ایام پیش می‌آید. اخیراً در تاج القصص قرن پنجم که طبع شده است^۱ و همچنین در نسخه کشف الاسرار کالج وادهام اکسفورد^۲ دیدیم که آن کلمه به صورت استاخ به جای گستاخ ضبط شده است و این ضبط از قبیل شتر و اشتر نیست که جنبه تغییرات زبانی دارد.

در قبال اینکه متنی نداریم که ما را به جوانب واقعی اصول و ضوابط نسخه‌نویسی هدایت کند خوشبختانه مقداری از اصطلاحات این فن به طور سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر رسیده است. تا چهل پنجاه سال پیش نسخه‌شناسانی بودند که حامل و ناقل آن گونه مصطلحات فنی و واقف بر زوایای دگرگونه موضوع می‌بودند. و شایسته است در اینجا نام‌های محمدعلی تربیت، اوکتای قان، محمد و حسین نخجوانی (تبریز)، ابن یوسف حدائق، محمدتقی مدرس رضوی، جعفر سلطان‌القرائی، حسینعلی باستانی‌راد، احمد گلچین معانی برای تکریم نسبت به مقام آنها و برای آگاهی دوستان غیر ایرانی آورده شود. متأسفانه اینان که بسیار می‌دانستند چیزی مبوّب و مرتّب در این زمینه از خود برجای نگذاشته‌اند. پس یاد باد کوشش‌های محمدتقی دانش‌پژوه از این که در فهرست‌های خود شمه‌ای از آن گونه آگاهی‌ها و اصطلاح‌ها را که از زبان آنان شنیده بود مندرج و پایدار ساخت.

از هنگامی که کتابخانه‌ها (آستان قدس و سپس مجلس شورا) بر آن شدند که برای نسخه‌های خطی مجموعه‌های خود به اسلوب فهرست‌های اروپائی فهرستی بنویسند، یعنی پیروی از اسلوب ابن‌ندیم و حاجی خلیفه را ترک کنند و برگردۀ فهرست‌های ریو، پرچ، بلوشه، اته، رزن، فلوگل و اقران آنها فهرست‌نگاری کنند، ناگزیر از آن بودند که اصطلاحات بومی تاریخی مثل دندان‌موشی، سرلوح، چهارلوح، تحریر، تشعیر، رکابه را وسیله تعریف و نمودن عناصر و ضوابط نسخه‌شناسی قرار دهند و طبیعی است که ترجمه کردن اصطلاحاتی که فهرست‌نگاران فرنگی به کار برده بودند عمل لغوی بود. طبعاً اصطلاحات عمومی‌تر و منجزتر مانند متن و حاشیه، شیرازه، طبله و بین‌الدفتین کاربرد همیشگی داشت. در ازمنه پیش از آن و حتی دوران بعد، میان نسخه‌داران و سوداگران مرسوم بود که به طور شفاهی برای شناساندن هویت و وانمودن اهمیت یک نسخه خطی و رجحان یکی بر دیگری به طور مسامحه از اصطلاحاتی دهن‌پرکن که هیچ‌گونه حدود علمی یا فنی و میزان مشخصی نداشت استفاده کنند؛ مانند منحصر به فرد، مضبوط (قابل اعتماد از نظر متنی)، بی‌رقم (بی‌انجامه)، رقم‌دار (دارای انجامه)، معرّب و مشکول، سلطنتی (شاهانه)، صندوقی (به مناسبت قدمت و نفاست نسخه‌ای که در صندوق نگاهداری می‌شد)^۳، حاشیه‌دار (یعنی جز متن دارای یادداشت‌های احیاناً مفید دیگری است در حاشیه)، خوش خط، نسخه صحیح، نسخه سقیم یا مغلوط و اصطلاحات دیگری بر همین گونه. طبعاً این اصطلاحات تا حدود زیادی الفاظ مناسب برای کلی‌گویی است. بنابراین چون حدّ و مرز مشخصی ندارند و دقت فنی را دربر ندارند نمی‌توان در فهرست‌های اصولی آورد. حتی در مورد دو قسمت جسمانی نسخه (کاغذ و قطع) گاه تعریف‌ها دقیق و روشن و ثابت نیست. کاغذها را چنین می‌شناساندند: سمرقندی، هندی، استنبولی، کشمیری، ماوراءالنهری بیشتر از باب آنکه بازرگانان کاغذها را از کدام نواحی می‌آوردند. ولی تشخیص کتابشناس‌های بعدی که قرن و قرونی فاصله میان تاریخ نسخه و تاریخ مشخصه‌نگاری بوده است ناچار آن گونه تشخیص جنبه شهرتی، صوری، تخمینی و تقریبی داشت و اغلب تطبیقی بود. در آن گونه تشخیص به رنگ و ضخامت معمولاً کمتر توجه می‌شد.

^۱ ابونصر احمد بن محمد بخاری. تاج‌القصص [انس المریدین و روضة المحیّین]. با مقدمه و تصحیح سید علی آل‌داود. ۲ ج. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶. «استاخ»: ص ۱۳۵، ۴۲۱، ۸۲۶، ۸۲۷؛ «استاخی»: ص ۱۵۴، ۳۴۷، ۳۹۱، ۷۹۲.

^۲ عکس آن را خانم فیروزه عبدالله اوا به من مرحمت کردند. با تشکر از ایشان.

^۳ نک: ایرج افشار. «کتاب و صندوق». نامه فرهنگستان، دوره نهم، ش ۴ (زمستان ۸۶)، ش مسلسل ۳۶: ۳۴-۴۷.

همین سه نقطه‌ای که در بعضی از نسخه‌ها برای ختم و قطع عبارت آمده است، گاه سه نقطه شک و احتیاط نسبت به صحت عبارت است که در حاشیه آورده می‌شد و گاه به جای یک نقطه و دو نقطه‌ای است که در حروف بعضی از کلمات برای یکبارهنویسی نوشته می‌شود و از دوران شکسته‌نویسی بیشتر معمول و عرفی شده است. البته برخی از موارد هم جنبه «گرافیکی» و بهتر گفته شود «تفنی» می‌تواند داشته باشد. مانند آنکه زیر حرف سین سه نقطه گذاشته می‌شده است یا آنکه به جای سرکش کاف دیده شده است و حتی بر روی حرف ف خاص تلفظ فارسی هم قرار می‌گرفته است.

درباره «رسم حروف» می‌باید دو گروه عربی و فارسی را جداگانه مورد تدقیق قرار داد: یکی چهار حرف خاص زبان فارسی است (پ - چ - ژ - گ) و گاهی حرف ف با سه نقطه (ف) که گویای آوایی میان فا و واو است و در ازمه مختلف به صور متعدد رسم می‌شده است. اینکه علامه محمد قزوینی در نامه‌ای به غلامرضا فرخ‌منش نوشته است:^۴

«در عموم نسخ قدیمه فارسی قبل از قرن هشتم و نهم هجری پ و ب و ج و چ را یک‌طور می‌نوشتند یعنی برای پ سه نقطه نمی‌گذازدند و همچنین برای چ...». با مطالعاتی که بعدها به مناسبت شناسانده شدن وضع آن چهار حرف در نسخه‌های کهن پیش آمد - نظیر سه مقاله ممتاز دکتر جلال متینی در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد (نوشته شده بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۵) - اکنون نظریه‌ای کاملاً مغایر آن ارائه شدنی است و همین نسخه‌الابینه (۴۴۷ق) یکی از شواهدست.

دسته دوم حروف خط عربی است که عده‌ای از کاتبان ایرانی در کتابت بعضی از آنها خصائصی را خواه از نظر تمایزی و تفریقی و رفع تشابه میان حروف و خواه به مراعات جنبه‌های «گرافیکی» و خواه ثبت دقیق نقطه رعایت می‌کرده‌اند.

نکته دیگری که در نقطه‌گذاری باید مورد توجه باشد این است که سه نقطه و دو نقطه به تدریج تحول یافته و در تندنویسی و آسان‌نویسی به اشکال گوناگون در آمده است. در نخستین نسخه زبان فارسی الابینه (۴۴۷ق) موجود در کتابخانه ملی شهر وین می‌بینیم که اسدی طوسی فقط بر حروف ا - ل - م - و - ه نقطه نگذاشته است. بقیه حروف یا نقطه الزامی دارند یا نقطه تمایزی. بنابراین شاید

نسبت به قطع کتاب بیش از سی گونه اصطلاح وجود داشت^۴، ولی اندازه قطعی (مترازی) برای هیچ‌یک از کاغذهای پیشین مشخص نبود که نسخه کتابت شده را هم بر همان مبنا تسمیه کنند. اکنون هم نمی‌توان دانست که وزیری چند سانتیمتر در چند سانتیمتر باید باشد؛ زیرا می‌دانیم میان وزیری‌ها تفاوت‌ها وجود دارد.

این‌گونه اصطلاحات تخمینی در عرض‌های رسمی کتابخانه‌ها نیز به کار رفته است. البته امروز آن اطلاعات از نظر شناخت تاریخی نسخه دارای بعضی ضوابط مفید است از این روی که جنبه فرهنگی کتاب‌شناختی گذشته را به ما می‌نمایاند، ولی متأسفانه همه آنها از میزان فنی مشخص قاعده‌پذیر و مورد پسند امروز عاری است.

آنچه بیشتر در نسخه‌های خطی فارسی گونه‌گونی و البته اهمیت دارد نشانه‌ها و آرایه‌های مربوط به عبارت‌بندی، نقطه‌گذاری و صفحه‌آرایی است. اما گراف نیست گفته شود که اگر نیم میلیون به تخمین نسخه خطی فارسی وجود داشته باشد هریک از آنها برای خود حکمی جدا دارد. یکی مانند دیگری نیست. در طول ده قرن ذوق‌ها و احتیاج‌ها موجب آن تفاوت‌ها شده است.

به‌طور جدی می‌توان گفت که اگر دو نسخه از یک متن حتی به خط یک کاتب واحد در دست باشد بی‌تردید میان آن دو، انواع اختلاف‌ها از حیث تاریخ کتابت و قطع و تعداد سطور و درشتی و ریزی قلم و بلندی و پهنای نوشته و نوع جدول و ناجوری نشانه‌های مربوط به جمله‌بندی و ناهمسانی‌های دیگر به دست آوردنی است، از جمله نسبت به نوع مرکب و کاغذ و رنگ‌های به کار رفته و جز اینها. ورق‌بینی سراسر یک نسخه و چشم‌اندازی دقیق به هر صفحه و ریزه‌بینی در لا به لای سطور آن می‌تواند هر جویای آشنا شده به این رشته را با متفرعات و متنوعات تازه‌ای آشنا کند.

اگر روزی طرحی فراهم آید که همه نشانه‌ها و آرایه‌های مربوط به چند صد نسخه معتبر فارسی (دست‌کم پنجاه نسخه برای هر قرن) استخراج و گروه‌بندی شود شاید بتوان گفت که هریک از آن ترتیبات مربوط به کتابت و تجلید تا چه پایه عمومیت داشت و تغییرات هر دوره چه بود و نظایر آنها. تقریباً مشابه کاری که دکتر جلال متینی در مورد رسم الخط دوره معینی انجام داده است.

۴ نک: ایرج افشار، «قطع کاغذ و کتاب در متون فارسی و عربی». نامه بهارستان، س ۵ (بهار - زمستان ۱۳۸۳)، دفتر ۹ - ۱۰: ۲۷ - ۳۶.

۵ نک: یغما، س ۱۱ (فروردین ۱۳۳۷)، ش ۱: ۴۷ - ۴۸؛ و نیز: نامه بهارستان، س ۸ - ۹ (۸۷ - ۱۳۸۶)، دفتر ۱۳ - ۱۴: ۴۳۵.

مناسبت داشته باشد که در نشان دادن موازین نسخه‌شناسی در فهرست‌های تفصیلی مقداری به‌طور نسبی به افتادگی نقطه‌ها یا برجای بودن آنها اشاره شود.

اصولاً از میان بیست‌ونه حرف الفبای عربی سیزده حرف بی‌نقطه‌اند: ا - د - ر - س - ص - ط - ع - ک - ل - م - و - ه - ی، لا؛ اما در نسخه‌های مانند ترجمان البلاغه دیده می‌شود که گاه زیر «د» و روی «ر» نشانه‌ای که گاه نقطه‌وار است گذاشته شده. گاه زیر کاف نقطه می‌گذارد، مثلاً اندک (ص ۱۸۰، س ۳)، کو (ص ۲۳۸، س ۹)، نکرده می (ص ۲۶۳) و من چون نتوانستم مفهومی برای آن بیابم گفتنش را اینجا مناسب دیدم. به حدس توان گفت که شاید برای آگاهی خواننده می‌گذاشته‌اند. پس می‌توان گفت آنچه نقش مهمی در تشخیص حروف برای کاتبان دقیق می‌داشت به کارگیری درست نقطه در جای خود بوده است.

یکی دیگر از دقت‌های کاتبان آوردن شکل کوچکی از تمام حرف یا سر آن حرف است که به منظور آنکه میان دو حرف هم‌شکل تمایز ایجاد شود، مانند: ح زیر ح؛ خواه در آغاز یا میان کلمه و یا به‌طور مستقل، همچنین است صد برای حرف صاد و عم برای عین و هه برای ه.

با بررسی روش‌های گوناگون ترسیم حروف در نسخه‌های قرون گذشته و سرزمین‌های مختلف، این نتیجه حاصل می‌شود که بی‌نقطگی، کم‌نقطگی و تمام‌نقطگی از دوران کوفی‌نگاری تا عصر شکسته‌نویسی قاعده‌ای ثابت نداشته است. بی‌نقطگی و کم‌نقطگی در نسخه‌ها (نه در قطعه‌ها که جنبه دیگری است) بیشتر گویای عادت و روش کاتب است تا آنچه به‌اساس تعلیم خط مربوط می‌شود. متشابه بودن ترکیب حروف کلمات در کتابت گاه موجب اشتباه مصححان می‌شود، مانند «لا» و «را» که متعدداً در نسخه زه‌العقول (مرعشی قم) و بیاض تاج‌الدین احمد وزیر دیده می‌شود.

معرفی کردن هریک از این‌گونه اطلاعات نویافته وسیله‌نویین و درخشانی خواهد بود برای تشخیص نحوه‌های کاربردی در ترکیب کلمات و شاید تا حدودی بتوان زمان کتابت نسخه‌هایی را که بی‌تاریخ است یا بی‌سرانجام معین کرد.

اگر آوردن این‌گونه مشخصات کدیولوژیک مناسبی با فهرست‌نگاری کتابخانه‌ای نداشته باشد باید گزارش‌ها و رسیدگی‌های این دست را به صورت مقاله گسترش داد.

همان‌طور که نگاه به اصالت نسخه و ضوابط و موازین خاص آن از موجبات پایه‌گذاری قواعد و ضوابط نسخه‌شناسی است، توجه موشکافانه به نسخه‌های جعلی، تکمیلی، دست‌خورده (از قبیل دست بردن در تاریخ و نام کاتب و نام مهدی‌الیه نسخه (نه Text))، و بالاخره تصرف‌های سلیقه‌ای دلخواهانه و در مواردی عقیدتی مانند آنچه دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی درباره تأثیر ایدئولوژی در نسخه‌ها یا تعویض کردن و ستردن عبارات دعایی از لونی به لون دیگر نوشته‌اند^۶ و تصرف‌های خدشه‌آمیز سوداگرانه از نکته‌های ضروری و قابل توجه در نسخه‌شناسی است. نشان دادن هریک از آنها که بیانگر نوعی آسیب و عارضه انسانی وارد بر نسخه می‌باشد ما را با گوشه‌هایی از تحولات جامعه‌شناختی و تعلقات خاص صاحبان نسخه در طول ازمنه آشنا می‌سازد و جزو تاریخ نسخه محسوب می‌شود و طبعاً آن نمونه‌ها راهگشا می‌شود برای شناختن تصرفات شیطانی سودجویانه. قصه نسخه‌ساختگی «کاپوسنامه» ای که دو قسمتش به امریکا رفت و پروفیسور هنینگ به واسطه وارد شدن چند کلمه مغلوط زبان پهلوی در آن که از سبک‌شناسی بهار به آنجا نقل شده بود به معجول بودن آن پی برد شهره آفاق شده است.^۷ بعدها آزمایش‌های شیمیایی هم مشخص ساخت که مرکب آن جدید بوده است.^۸ البته این نسخه سراسر جعل است. از همین دست نسخه‌هاست الهدایة والضلالة منسوب به صاحب بن عباد که اینک در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است و جعل می‌باشد. نمونه دیگر مجموعه‌ای مصور از مثنوی‌های عطار بوده است که از ایران به امریکا برده شد. بسیار نسخه‌های دیگر هست که با تغییر دادن ستمانه به خمسمانه و یاسبعمانه به ستمانه و تسعمانه خواسته‌اند نسخه‌ای را کهنه‌تر بنمایانند از آنچه بوده و در این موارد ضوابط نسخه‌شناسی است که به مدد مصحح متن می‌آید و فضاحت کار جعل و مزور آشکارا می‌شود.

^۶ محمدرضا شفیعی‌کدکنی، «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها»، نامه بهارستان، ش ۵ (بهار - زمستان ۱۳۸۳)، دفتر ۹-۱۰: ۹۳-۱۱۰.

^۷ مجتبی مینوی، «کاپوس نامه فرای: تمرینی در فن تزویرشناسی»، یغما، س ۹ (۱۳۳۵): ۴۴۹-۴۶۵، ۴۸۱-۴۹۵؛ و نیز: نامه بهارستان، س ۳ (بهار - تابستان ۱۳۸۱)،

دفتر ۵: ۱۶۵-۱۸۶.

^۸ Rutherford J. GETTENS, "Preliminary Technical Examination". in: *A Survey of Persian Art, From Prehistoric Times to the Present*, ed. by Arthur Upham Pope. Vol XIII- Fascicle. Addendum A- The Andarz Nama. Japan, 1968.

کتاب نامه بهارستان: ترجمه این مقاله در شماره آینده نامه بهارستان به چاپ خواهد رسید.

بدین طریقه است که تنوع کاغذها را می‌شناسیم، تنوع خط‌ها را می‌شناسیم، تنوع ضبط حروف را می‌شناسیم، تنوع علائم و نشانه‌های سجاوندی یا آرایشی و تفتنی را می‌شناسیم، تنوع آرایه‌ها و آویزه‌ها را می‌شناسیم، تنوع جلدها و تنوع مالکیت‌ها و آسیب‌های رسیده به آن و بالاخره تاریخ سیر نسخه‌ها را که از اقلیمی به اقلیم دیگر رفته است می‌شناسیم، و شاید سی‌چهل گونه ریزه‌کاری‌های دیگر را. عجب نیست که این مقوله‌ها در هر نسخه‌ای حالتی خاص خود دارد و با دیدن هر نسخه‌ای نو، به شگرد دیگری از زبردستی نسخه‌آرایان پیشین پی می‌بریم. حتی چنانکه گفته شد خواه از یک کتاب پرداز باشد.

غافل نباید باشیم که در تاریخ فرهنگی ما یک نسخه خطی به چند گونه و به دست چند گروه شناسانیده می‌شد و از دستی به دستی می‌رفت:

گروه مجموعه‌دار و سوداگر که چشم و ذوقشان همپایه ولع مادی سیرناشدنی‌شان تعیین‌کننده ارزش نسخه است. آنان انواع محسّنات و برجستگی‌ها را برای هر نسخه‌ای قائل می‌شوند و بی‌پروا گزافه‌های خنده‌آور را به ترفندهای زبان‌آورانه می‌گویند و جای افسوس است که گاه غلوهای آنان در حافظه‌ها می‌ماند. پشت بعضی از کتاب‌ها دیده می‌شود که مالک به اغوای همان گونه نسخه‌ها برای آنکه بازماندگانش آن را به ارزانی ن فروشند بهایی را نوشته است باور نکردنی. گروه دیگر دلبستگان متن‌شناسی‌اند که در پی به دست آوردن نسخه‌های قدیم و اقدم و مضبوط و مصحّح‌اند تا در پژوهش خود بتوانند چنان نسخی را اساس قرار دهند. آنها معمولاً به متن می‌نگرند و به نسخه‌شناسی توجه چندانی ندارند. گروه دیگر فهرست‌نگارانند که معمولاً موازین محدودی را برای شناساندن نسخه‌ها در نظر می‌گیرند و اطلاعات به دست آورده را بر برگه‌ای به نظام مطلوب و معین ثبت می‌کنند و مطالب خاصی را خواه در زمینه کتابشناسی و خواه در قلمرو نسخه‌شناسی به ثبت و ضبط می‌رسانند، به حدی که بتواند راهنمای مراجعه‌کنندگان باشد. جسم یک نسخه خطی عبارت است از کاغذ، مرکب و بعضی رنگها، مسطربندی، کراسه‌بندی، رکابه‌نویسی، درشت و ریزنویسی، جدول‌بندی، کمنداندازی، و بالاخره انجامه‌نویسی و سرانجام ته‌دوزی و شیرازه‌بندی آن دسته از اوراق و در جلد قرار گرفتن.

کهنه‌ترین عنصری که از یک نسخه برای تنظیم قواعد اصلی کدیولوژی به کار می‌آید خط است، و اگرچه طبعاً کاغذی که نسخه بر آن نوشته و مرکبی که نسخه بدان نوشته شده است دیرینه‌سال‌تر از خطی است که بر کاغذ آن نسخه دیده می‌شود. همچنین ممکن است جدول اطراف متن هم پیش از نوشته کشیده شده باشد، کما اینکه من دفتری مجدول و بی‌نوشته از پدرم به یادگار دارم که پیش از سال ۱۳۲۰ق خریداری شده است. اما در هر حال خط اساس سنجش تاریخ و زمان پدید آمدن نسخه است، چون در شجره‌شناسی نسخه‌ها می‌باید قدمت آنها مشخص شود، اگر نسخه تاریخ‌دار باشد تکلیف روشن است. ولی اگر نسخه بی‌تاریخ باشد بیشتر بر اساس نوع و شیوه خط که قرائن و امارت قابل قبول از کهنگی حروف و ترکیب کلمات و شیوه خطوط را در بر داشته باشد می‌توان به تخمین زمان نگارش نسخه را تشخیص کرد.

طبیعی است پس از مؤلف شخصیتی که در نسخه جلوه‌گری خاص دارد کاتب آن است. کاتب در اغلب نسخه‌ها جایی را به عنوان انجامه (کلفون)، خاص خود قرار داده است، در حالی که مقام جدول‌کش‌ها و پردازندگان سرلوح و عنوان‌نویس‌ها و آرایش‌های دیگر و حتی جلدسازها عموماً مجهول و مکتوم است، مگر اینکه به‌طور استثنایی نام مذهبی در انجامه و نام جلدسازی بر روی جلد جا گرفته باشد.^۹ ولی این‌گونه موارد شاذ گویای سنت عمومی و مرسوم نیست، طبعاً یکی از عمده‌ترین نقائص در قلمرو کدیولوژی ناآگاه ماندن از آن دو مقوله مربوط به تذهیب‌گر و تجلیدگر است.

اصولاً از دقیق شدن در ضوابط نسخه‌ای دو گونه فایده عمده به دست آمدنی است: یکی تاریخ‌یابی قطعی و مصرّح کتابت نسخه است و دیگر قرینه‌یابی برای تعیین قدمت آن و بالمآل نشان دادن میزان اهمیت آن. اما ترتیب اصولی بیشتر مربوط است به اخذ و استخراج ضوابط و قواعد و نشانه‌هایی که هر نسخه به نوعی واجد اطلاعات تازه تواند بود. قطعی است که فن کدیولوژی روز به روز با دیدن نسخه‌های تازه دامنه‌ای وسیع‌تر می‌یابد و بر تعداد هریک از عوامل و عناصر آن می‌تواند افزوده شود.

^۹ مانند نسخه مورخ ۷۰۶ق، موزه ملی ایران (ش ۵۳) که جلد آن رقم صحاف دارد: «عمل عبدالرحمن» و این جلد ظاهراً جزو قدیم‌ترین جلد‌های رقم‌دار می‌باشد. و نیز نگاه شود به مقالات دفتر ششم نامه بهارستان (پاییز - زمستان ۱۳۸۱) که نام تعداد زیادی از جلد‌های رقم‌دار در آن آمده است.

اما مسلّم است با دید گسترده‌ای که صورت تجربی و تخصصی داشته باشد مزایای مرتبط هر یک از آن دقیق و ظرایف را بهتر می‌توان مورد ریزه‌بایی و نازک‌بینی قرار داد. ضوابطی که به دید من به‌طور کلی از نظر کدیکولوژی در یک نسخه قابل بررسی است در سه گروه اصلی قابل شناسایی است:

۱. آنچه برگرفته، یعنی رونویس دقیق بی‌خدشه و دور از تصرف‌های قلمرو ذهنی باشد از نسخه نوشته مؤلف یا کاتبی که از روی نسخه اصل آن را نوشته باشد که نه چندان دور از حیات مؤلف بر کاغذ آمده با جلد و آرایش جدید عرضه شده است.

۲. آنچه حاصل روش و هنر کاتب و تصرفات کاتبی است که در طی قرون مختلف نسخه‌ای را برجای گذاشته.

۳. آنچه بازمانده و یادگار دست تصرف مالکان بعدی نسخه است که به صورت اصلاح و تغییر یا برافزوده‌های یادگاران خارج از موضوع متن دیده می‌شود ولی گویای تاریخ گردش نسخه و دست به دست گشتن آن در روزگاران است. این نکته‌ها از دقایقی است که به ندرت مورد عنایت فهرست‌نویس‌ها قرار گرفته است. در میان فهرست‌نویس‌ها می‌توان به فهرست کتابخانه ملی فرانسه تألیف فرانسیس ریشارد و فهرست کتابخانه‌های ایتالیا گردآوری آنجلو پیه‌مونته‌سه و فهرست کتابخانه دانشگاه لیدن تألیف یان یوست ویتکام اشاره کرد که در این سی سال اخیر این مسائل را مورد نظر داشته‌اند.

قدما نسخه‌ای را که میان چند همتای خود کامل و مجلد و خوش‌طرح و خوانا و منضبط و از حیث کتابت در حد خود بی‌غلط بود «مضبوط» می‌دانستند. طبعاً یکی از شرایط عمده نسخه مضبوط این بود که در کتابتش تصرف، خلل و غلطی دیده نشود. چنین نسخه‌ای به اصطلاح مرسوم میان آنها «پدر مادر دار» بود و به قول مجتبی مینوی «حرام‌زاده» نبود.

قدما نسخه‌ای را که دارای کلفون (انجامه) بود «رقم‌دار» می‌خواندند و برای چنان نسخه مرتب‌تری خاص قائل بودند، زیرا تاریخ مصرّح کتابت در چنین نسخه‌هایی موجب اصالت و شناخت شجره آنها می‌شد.

نسخه‌های انجامه‌دار بسیارست. ولی با به دست آمدن سفینه تبریز نکته بی‌مانندی در شناخت انجامه‌نویسی روی داد و آن این است که درین مجموعه ۲۱۶ انجامه از

یک کاتب میان سال‌های ۷۲۰ تا ۷۳۶ ق دیده می‌شود. او هر یک از آن انجامه‌ها را در زمانی و حالی و به عباراتی متفاوت نوشته است. پس بهترین مورد است برای به دست آوردن کلمات و اصطلاحات و مفاهیمی که در انجامه‌ها مرسوم و مورد استعمال می‌بود. اینکه عرض کردم بی‌مانند برای آن است که شاید چهار پنج و به احتمال ضعیف تا ده انجامه از یک کاتب در همان تعداد نسخه و یا حیثاً در یک مجموعه بتوان یافت. ولی اتفاق چنین وضعی در یک مجموعه (سفینه تبریز) کاملاً استثنائی است بدین معنی که صاحب ذوق مجموعه‌سازی برای هر یک از رساله‌های مندرج در کار خود انجامه خاص بنویسد. آن هم در دو یست و شانزده مورد.^{۱۰}

از سوی دیگر در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر فارس از سال ۷۸۲ ق نوشته‌های ۶۴ تن از مفاخر دانشمندان و برجستگان دیوانی وقت که همه ظاهراً در نواحی فارس می‌زیسته‌اند در یک بین‌الدفین موجودست که به نوعی دیگر ما را آگاه می‌کند از طرز انجامه‌نویسی علما و رجال یک منطقه آن هم در یک سنه خاص.^{۱۱}

یکی از جوانب ظریف مرتبط با کدیکولوژی موضوع قطع کتاب است که تا حدود زیاد تناسب قطعی با مقدار سطور متن دارد. مگر در مورد تهیه نسخه‌های شاهانه که قطع را بزرگ می‌گرفتند و به همین مناسبت اصطلاح «سلطانی» جا افتاده شد. اما اینکه کتابت مجلدات شاهنامه را در هفت دفتر می‌دانسته‌اند ظاهراً به مناسبت آن می‌بود که ابیات را در هر برگ رو به رو یعنی خط به خط می‌نوشته‌اند، همانند نسخه چاپی موصل یا بروخیم. ولی از زمانی که خواسته‌اند آن را در یک مجلد جا بدهند اصطلاح «چهار مصراعی» و «شش مصراعی» مرسوم شد، یعنی ناگزیر شدند در هر سطر چهار و یا شش مصراع (دو و سه بیت) مقابل هم نوشته شود. البته بعضی از نسخه‌های منظومه‌های دیگر نیز در سه ستون یعنی سه مصراعی هم وجود دارد. به این توضیح که اگر اجزا خمسه‌های نظامی و امیرخسرو و جامی را اگر جدا جدا می‌نوشته‌اند در هر سطر دو مصراع قرار می‌گرفت؛ ولی اگر سراسر خمسه را در یک مجلد می‌خواستند بنویسند ناچار چهار مصراعی یا شش مصراعی می‌نوشته‌اند.

^{۱۰} نک: ایرج افشار، «انجامه‌های سفینه تبریز»، نامه بهارستان، س ۸-۹ (۸۷-۱۳۸۶)، دفتر ۱۳-۱۴: ۲۸۵-۳۳۰.

^{۱۱} همو، «جستاری در نسخه‌شناسی بیاض (سفینه) تاج‌الدین احمد وزیر، مورخ ۷۸۲ ق»، نامه بهارستان، س ۴ (بهار - زمستان ۱۳۸۲)، دفتر ۷-۸: ۳۵-۵۳.

کتابخانه آن نسخه ۲۱۹ ورق بیش ندارد، و چون دقیق می‌شویم معلوم می‌شود که دو کراسه اول و آخر ناقص است. بدین صورت که از اولی پنج ورق مانده و از آخری شش ورق و به عبارت دیگر از اولی سه ورق و از آخری دو ورق افتاده است. اما اینکه کسی در برگ آخر عدد اوراق را ۲۲۵ دانسته نادرست است و دلالت دارد بر بدشماری آن شخص. او توجه نکرده بود که ۲۸ کراسه نمی‌تواند بیش از ۲۲۴ ورق باشد. اگر آن مالک دلسوز نگاهی به شماره کراسه‌ها کرده بود به این اشتباه «لپی» دچار نشده بود. نکته دیگر، تقید انضباطی اسدی در همسان‌نویسی رسم‌الخط در سراسر نسخه است. شاید مهمترین نظم کاتب درین نسخه نقطه‌گذاری دقیق بالا یا زیر حروف است، مخصوصاً مواردی که به آوردن نقطه‌های تمایزی، زیر حروفی که بی‌نقطه خود را مقید دانسته است.

در مورد استخراج ضوابط نسخه‌شناسی دو نکته اساسی دیگر هست که باید مورد عنایت باشد: یکی اینکه پژوهش برای دست‌یابی به جزئیات کدیکولوژیک بر اساس هرگونه عکس، چندان توفیق‌آمیز نیست. دست‌یابی دقیق به طرفه‌های بازمانده از نسخه‌نویسان گذشته به طور اخص موکول به دیدن خود نسخه (Codex) است. ورنه عکس و میکروفیلم و CD و روش‌های مختلف الکترونیکی و دیجیتال چنانکه باید نمی‌توانند نشانه‌های کم‌رنگ بازمانده بر روی کاغذ کهنه‌های گاهی رنگ را برای ما هویدا سازند. کما اینکه در فیلم رنگین نسخه‌الابنیه مقداری از نشانه‌های زرد رنگ (ظاهراً زعفرانی) حاشیه نسخه مشهود نیست و من برای دست یافتن به تعداد و جای آنها به منظور درج در مقدمه چاپ آن کتاب مجبور شدم از بانو اوا ایربلیش (Eva Irblisch) خواهش کنم همه موارد را از روی اصل نسخه نقاشی وار یادداشت کند.

دیگر اینکه بهتر است آموزش این رشته را عموماً با نسخه‌های غیرآرایی و ساده آغاز کنیم. زیرا این دوگونه نسخه (آرایی و غیر آن) را باید در دو مقوله مجزا از هم شناخت: متن‌های علمی و حکمی واجد اصالت، عمده و قاعده آنهاست که از فضایی دقیق یا کاتبان درست‌نویس در دست داریم. البته اگر نسخه‌ای خط مؤلف باشد بر هر نسخه‌ای برتری دارد. ولی به هر حال در این گونه نسخه‌ها

اصطلاحاتی که برای قطع کاغذ و ملاً کتاب داشته‌ایم ظاهراً بر پنج گروه تقسیم‌شدنی است:

۱. گروهی منسوب به اشخاص و اعلام و جای‌هاست، مانند: بغدادی، حموی، سلطانی، سلیمانی، شاهی، طالبی، طلّحی، فرعونی، منصور و وزیر؛
۲. گروهی منسوب به اشیاء، مانند: خشتی، جانمازی، ورق‌الطیر و مانند آن؛
۳. گروهی منسوب به اعداد، مانند: ثلث، ثمن، چارک، چهار مصرعی، دو ثلثی، ربع، نصف و جز آنها؛
۴. گروهی منسوب به جایی بود که نسخه مناسب استقرار در آنجا بود، مانند: بازوبندی، بغلی، پالتویی، جانمازی، رحلی، جیبی و غیره؛
۵. گروهی بر مبنای بلندی نسخه شناخته می‌شد، مانند: صغیر، کبیر و وسیط.

جلد را عموماً از کاغذهای باطل‌شده به هم چسبانده (مقوا) می‌ساختند و داخل پوست می‌گذارند. از این سبب است که ناگزیر به جای مقوای جلدهای کهنه، اوراقی از نسخه‌های پیشینه وجود دارد.^{۱۲} افسوس آن است که نباید آن جلدها را شکافت و کاوید تا دریافت که مقوای آنها چه برگ‌هایی از آثار نوشته‌گذشته را در میان خود دارد و از چه گونه اوراقی ساخته شده است. چه بسا که به مانند پیدا شدن اوراق وامق و عذرای عنصری، بخش‌هایی از متون گمشده از درون جلدهای بازمانده قدیم یافتنی باشد.^{۱۳} در همین آرشیو دولتی اتریش (وین) لای نسخه‌ای خطی که لبه‌اش پوسیده و گشوده شده است گوشه‌ای از سند مورّخ ۸۹۲ق دیده می‌شود که صحاف قویدستی آن را در پوشش جلد به کار برده است.^{۱۴}

چون در وین هستیم و از نسخه‌های خطی وین دیدنی خواهیم داشت و احتمالاً نسخه هزار ساله‌الابنیه (قدیمی‌ترین نسخه فارسی) را خواهیم دید مناسب است نکته‌ای که جنبه ریزه‌یابی خاص در مقوله کدیکولوژی دارد عرض شود.

اسدی نسخه را در ۲۸ کراسه نوشته است زیرا بر نخستین ورق از هر کراسه آن عدد ترتیبی قید شده است و هر کراسه از آن هشت برگی است. بنابر این نسخه باید ۲۲۴ ورق داشته باشد. ولی اکنون طبق شماره‌گذاری

^{۱۲} ایرج افشار، «اهمیت اوراق لای جلدهای پیشینه»، میراث شهاب، س ۹ (پاییز - زمستان ۱۳۸۲)، ش ۳ - ۴: ۱۳۱-۱۳۲.

^{۱۳} محمد شفیع، مقدمه مثنوی وامق و عذرای عنصری. به سعی و اهتمام احمد ربانی. پنجاب: دانشگاه پنجاب [تاریخ مقدمه: ۱۹۶۶]: ۲.

^{۱۴} ایرج افشار، فهرست دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه ملی اتریش و آرشیو دولتی اتریش در وین. تهران - وین: فهرستگان و فرهنگستان علوم اتریش، ۲۰۰۳/۲۷۶، ش ۳، تصویر ۱۰ و ۱۱ (ص ۳۱۰ و ۳۱۱).

دقت‌هایی وجود دارد که در نسخه‌های معمولی یا نیست یا کم است. در این دست از نسخه‌ها، نشانه‌ها و اختصارات مختار مؤلفان یا حاشیه‌نویسان و برافزودگی‌های از نوع سه نقطه شک و یا نقطه انتخاب وجود دارد که هر نکته‌اش بر فهم متن کمک می‌کند. مثلاً در مجمل‌الاقوال دمانیسی که تألیف و کتابت خود اوست از سال ۶۹۳ق، بارها نقطه شک یا نشانه خدشه کنار سطور دیده می‌شود و بهترین شاهدست برای فهم آن چنان نشانه‌ای. طبعاً موضوع جستاری می‌تواند قرار بگیرد.

در بخشی از تاریخ و صاف خط مؤلف در کتابخانه نورعثمانیه استانبول (به تاریخ ۷۱۱ق) نشانه‌هایی برای ختم عبارت هست که آموزنده و تازه‌شناخت است. در وقفنامه ربع رشیدی خط رشیدالدین فضل‌الله طیب به همچنین^{۱۵} البته بهترین راه شناساندن نسخه‌ای خطی که از حیث ضوابط کتابت و نشانه‌ها و ضوابط نسخه‌شناسی ممتازست چاپ آن به صورت نسخه‌برگردان (facsimile) است. ولی برای نگارش فهرست کتابخانه‌ای یا معرفی مقاله‌ای نظر تجربی آن است که ازین پس می‌باید بیشتر به ریزه‌یابی مربوط به حروف و نشانه‌ها و آرایه‌ها پرداخت زیرا موجب گسترش دایره دقیق‌یابی ضوابط نسخه‌شناسی (کدیکولوژی) خواهد بود و طبعاً پای مقایسه و مطابقت آن عوامل میان نسخه‌ها به میان می‌آید و به تدریج گذشته و بنیاد هر یک از عناصر مؤثر در نسخه‌شناسی روشن می‌شود. و رفتن و تحقیق در نسخه‌شناسی دست کمی از متن‌شناسی ندارد. اگر نسخه‌شناسی کامل و بسیط و گویا باشد معاضد خوبی برای کسی است که می‌خواهد متن را تصحیح و احیا کند. اگر متن شناس با دقت در عبارات و تقسیم‌بندی و مضامین خواننده را با مؤلف و موضوع سخن و مطالب وابسته آشنا می‌کند آن کسی که آمیزه‌ای از اطلاعات مربوط به مؤلف و کاتب و جدول‌کش و هنرور و جلدساز و دارندگان متعدد نسخه را پیش روی شما می‌گذارد فهرست‌نگاری خواهد بود که به اصول و قواعد کدیکولوژی پای‌بندی داشته باشد.

نگارش متن زمانش محدود و ثابت است، ولی تاریخ گردش نسخه مربوط به سال‌ها و قرن‌هایی می‌شود که آن نسخه از دستی به دست دیگر و از گوشه‌ای به گوشه دیگر رفته و در طی الارض به دست افراد مختلف از دانشمند

و دلال و تجمل‌پرست و غیر آن رسیده و به تدریج عارضه‌هایی بر آن روی داده است که هر یک گویای نکته‌ای متفاوت خواهد بود با دیگری؛ اگرچه ممکن است بعضی از آنها به کار متن‌شناسی بیاید ولی بیشتر آنها آگاهی‌های دیگری را با خود دارد که اهم آنها عبارت است از:

الف. آسیب‌های انسانی و طبیعی و حیوانی.^{۱۶} از میان این سه گروه، از همه موزیان‌تر آسیب‌های انسانی است که گاه ممکن است متن را دگرسان کند مانند تصرفات خوانندگان متعصب نسبت به تغییر دادن عقیده مؤلف و کاتب یا حذف و تلخیص آنها؛ و جز آن انواع کارهای جعلانه مانند آنچه در مورد تغییر تاریخ‌ها گفته شد. بدتر از همه بریدن و خارج ساختن مجالس تصویر از نسخه‌های آرایشی است که در قرن گذشته مرسوم شده بود. از جمله در عصر تیموری که تصاویر و خطوط ممتاز را اگر از کتاب‌ها جدا شده بود یا از خود نسخه که صدمه دیده بود برمی‌داشتند و مرقع می‌کردند. مخصوصاً در قرن گذشته سوداگران مجالس تصویر را از نسخه‌ها بیرون می‌آوردند و می‌فروختند که قاب آینه کرده بر دیوار نصب کنند. اسدالله خان ناظم‌الملک آن کار را در سندی به «جام و چار چوب» تعبیر کرده است.

دو سال پیش دو نسخه خطی شاهنامه مجلل از خانواده‌ای محتشم به من ارائه شد که خریدن آنها را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران پیشنهاد کردم و خوشبختانه خریدند. یکی مورخ ۹۰۲ق است؛ دیگری مربوط به اواخر قرن یازدهم. هر دو نستعلیق و به قطع سلطانی. هر دو دارای مجالس متعدد تصویر بوده است که به جز یک تصویر از نسخه مورخ ۹۰۲ق مابقی را جدا کرده و فروخته‌اند. و دومی حدود پنجاه تصویر داشته است که متأسفانه هیچ یک از آنها باقی نمانده است. ولی اکنون امکان آن هست که احیاناً از راه تطبیق دادن میان خط این دو نسخه با مجالس تصویر پراکنده شاهنامه در موزه‌ها و کتابخانه‌ها بتوان دریافت که مجالس تصویر جدا شده چه سرنوشتی دارد.

تفصیل مربوط به این دو نسخه را در مجله نامه بهارستان نوشتیم^{۱۷} و خانم سوسن اصیلی هم آن نسخه را در کنفرانس شاهنامه‌های مصور (تهران ۱۳۸۶) موضوع سخنرانی خود قرار داد.

^{۱۵} رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی. زیر نظر مجتبی مینوی و ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰: ۱۷۶ و ۲۱۹.

^{۱۶} ایرج افشار، «آسیب‌های طبیعی و سنتی نسخه‌های خطی». در: رنج و گنج، یادمان میراث‌شناس معاصر علامه محقق سید احمد حسینی اشکوری. به کوشش سید صادق حسینی اشکوری. قم - تهران: مجمع ذخائر اسلامی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۸۵-۹۵.

^{۱۷} ایرج افشار، «دو شاهنامه خطی مصور تازه‌یاب»، نامه بهارستان، س ۸-۹ (۸۷-۱۳۸۶)، دفتر ۱۳-۱۴: ۲۰۱-۲۰۸.

تکنیکی جدید بتوان به نحوه جداسازی کاغذها و مرکب‌ها از یکدیگر پی برد، یا دریافت که چند گونه رنگ در نسخه‌های فارسی بوده است و مواد آنها از چه جنس و کاربرد رنگ‌ها در چه مواضعی بوده است. به طور مثال جدول‌هایی که تعداد خطوط متوازی آنها که گاه به بیست و پنج می‌رسد از چند رنگ ترکیب می‌شده و چه رنگی، کنار کدام رنگ مناسب می‌بوده است که قرار بگیرد. خوشبختانه آقای محمدعلی کریم‌زاده تبریزی بر اساس نسخه‌های ملکی خود مقدماتی در این باره نوشته است.^{۱۸}

تشکیل این جلسه در انستیتو ایرانیستیک با مدیریت دوست دیرینه‌ام برت فراگنر، نمونه‌ای است از دلبستگی فرهنگ‌پژوهانه کسانی که به مفاهیم و مباحث عمیق مدنیت ایران می‌اندیشند. پس تشکر از ایشان و جوب دارد، همچنان‌که از دوست عزیز دیگر دکتر نصرت‌الله رستگار. چون نسخه‌شناسان جوان در اینجا حضور دارند باید عرض کرد که گرامی‌داشتن نسخه خطی را می‌باید از بانوی متخصص، هفرا دوا ایریلیش آموخت، ازین حیث که برای او نسخه فارسی و لاتین و عربی و ترکی و بابلی و تورفانی و یونانی و آلمانی در حکم دانه‌های یک گردن آویز مروارید است و در نگاهداشت آنها به یک چشم نگریسته است، نه اینکه آن بابلی است و این سریانی.^{۱۹} به تصور من، نگاهبانی اصولی از نسخه‌های خطی و البته در اختیار گذاردن آنها به ترتیب فنی و وسایل امروزی بالاترین وظیفه و اولین درس این رشته است.

در آغاز از چند نسخه‌شناس ایرانی یاد کردم و اینک گفتارم را با آوردن نام ژوزف فون کراباچک (Joseph Von Karabacek) و آدولف گروهمان (Adolf Grohmann) که از دانشمندان نسخه‌شناس این سرزمین بودند به پایان می‌رسانم.

ب. برافزودگی‌های ناشی از گذشت روزگار. چون نسخه در دست مالکان مختلف می‌گشته بعضی از آنها مطلبی مرتبط یا غیر مرتبط بر اوراق نسخه خود می‌نوشته‌اند. اگرچه گاه اطلاعاتی را عاید می‌سازد که ممکن است هیچ به متن مرتبط نباشد ولی به ذات خود مطالبی است مربوط با فرهنگ مردم و تاریخ و نکته‌ها و وضع نسخه و غیره. ج. جلوه‌های هنری ناشی از گذشت روزگار. مانند متن و حاشیه‌سازی اوراق، تجلید جدید، وصالی و به طور نادر الحاق تصویر و کارهای هنری دیگر که بیشتر به منظور سوداگری بوده است.

پیش از آنکه صنعت چاپ، آداب نسخه خطی را از ما بگیرد تقریباً عموم کسانی که کتابخوان بودند مقداری زیاد با مشخصات و ضوابط و رموز مربوط به نسخه خطی آشنایی داشتند و کمابیش می‌دانستند نحوه رسم خط و حروف و نحوه علائم و نشان‌ها و رموز اختصاری چه بود. جز آن مقداری هم از اصطلاحات تخصصی را می‌شناختند. حتی این‌گونه مطالب در بازار کتابفروشی و میان فروشندگان نسخه‌ها به طور رایج در تداول بود. بنابر این احتیاجی بدان نبود که برای شناساندن فرهنگ نسخ خطی، دوره‌های آموزشی وجود داشته باشد و «مانوئل» برای این رشته نوشته شود. اما اکنون نیازی مبرم هست که برای هر یک از مباحث و مسائل نسخه‌شناسی با توجه به جوانب فرهنگی پژوهش بشود و برای آنها راهنما نوشته شود و حتی مجله خاص برای انتشار مباحثات و نظریات مختلف به وجود آید. پس حضور در این دوره که مؤسسه ایرانیستیک وین همت به برگزاری آن کرده است بسیار مغتنم است و می‌باید پس ازین با به وجود آوردن گردهمائی‌های جزئی‌تر درباره موضوع‌های ریز و ناشناخته از قبیل حاشیه‌نویسی، رموز اختصاری، جایگاه نشانه‌ها، عنوان‌نویسی، کلفون و غیره دامنه این‌گونه مباحث را گسترش داد و با استفاده بردن از روش‌های

^{۱۸} محمدعلی کریم‌زاده تبریزی، «افسانه جدول‌سازی»، در: اسناد متفرقه مربوط به ایران. لندن: مؤلف، ۱۳۸۶: ۳۷۶-۴۰۶.

^{۱۹} همگان دیدیم که چطور به هنگام معرفی نسخه‌الابینه خود دستکش پاکی به دست کرد و نسخه را میان جمع به این سو و آن سو نفرستاد تا هرکس دستی بدان بیاساید.

Codicological Criteria in Persian Manuscripts

Iraj AFSHAR

(Prof. Emeritus of Tehran University)

This paper concerns the importance of codicology of Persian manuscripts, which the author suggests, is as important as textual studies of them.

Because every manuscript has unique codicological features, those who prepare catalogues of them must be especially sensitive to these characteristics and take care to present their codicological conclusions either in the catalogue, or in independent articles.

Three codicological topics must be studied for every manuscript:

1. Those which may be deduced concerning the manuscript's archetype.
2. Those which have resulted from the approach and art of the scribe.
3. Those which represent the additions or notes of the manuscript's owners-be they marginal corrections or notes that are not directly related to the text.

Minute codicological examination of manuscripts can not only contribute to the determining their dates of copying, but may also lead to the establishment of the era of the composition of their texts.

Scrutiny of the features of counterfeit codices and study of the different types of interferences with the texts or structures of manuscripts are among the important points to which codicologists must pay especial attention.

A variety of damages may be inflicted upon manuscripts over time. Some of these are: harms as a result of human agency, those that result from natural causes, and those that are caused by animals (e.g., rats, worms, etc.).

Manuals and dictionaries for every codicological subject must be devised in which the varieties of paper, calligraphy, styles of execution of letters, vocalization and insertion of diacritical and decorative signs and many other details of manuscripts are listed.

